



کارکرد ارتباط غیرکلامی و زبان بدن در سه رمان ایرانی (گمشده در ۱۳:۶۰ اثر پویان مکاری، الفبای مردگان اثر هادی خورشاهیان، مردهای که حالش خوب است اثر احمد آرام)

نوشین حسانی^۱، فایزه عرب یوسف آبادی^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه دولتی زابل

۲- استاد و دانشیار دانشگاه دولتی زابل

چکیده

یکی از راه‌های ارتباطی میان انسان‌ها ارتباط غیرکلامی است. ارتباط غیرکلامی در یک محیط ارتباطی دارای ارزش پیمایی بالقوه‌ای برای مخاطب و نویسنده است. زیرا تمام شخصیت‌های یک داستان از طریق رفتارها و واکنش‌هایی که دارند، معرفی می‌شوند. استفاده از این نوع ابزار غیرکلامی از کارآمدترین محرک در ایجاد ارتباط بین انسان‌ها شمرده می‌شود. این نوع شیوه ارتباطی در انتقال افکار و احساسات تاثیر بسزایی دارد. اهمیت این نوع ابزار چنانست که برخی از پژوهشگران حوزه زبان و ادبیات فارسی آن را مهمترین ارتباط کلامی می‌دانند. ادبیات داستانی با اینکه بیشتر بر اساس ارتباط کلامی شکل گرفته است، اما از ارتباط غیرکلامی نیز بهره می‌گیرد. این ارتباط شامل تمامی حرکات بدنی، مشخصه‌های ظاهری (اندازه و شکل بدن، نوع پوشش و...) خصوصیات صدا و نوع استفاده از فضا و مکان، مصنوعات و حالت چهره می‌باشد. که همه این حالات و حرکات اغلب از طریق بدن و به صورت ناآگاهانه صورت می‌گیرد. در این پژوهش که از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی است و برپایه روش کتاب‌خانه‌ای و با ابزار فیش‌برداری، انجام شده، کوشیده شده است تا چگونگی کارکرد ارتباط غیرکلامی در سه رمان گمشده در ۱۳:۶۰ اثر پویان مکاری، الفبای مردگان اثر هادی خورشاهیان، مردهای که حالش خوب است اثر احمد آرام



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

بررسی شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است نویسندگان هر سه اثر توانسته‌اند از طریق نشانه‌های مختلف ارتباط غیرکلامی برای تقویت گفتمان خود از نظیر توصیف وضعیت جسمانی و شرایط بهره گیرند.

کلیدواژه: ادبیات داستانی، ارتباط غیرکلامی و زبان بدن، رمان

مقدمه

امروزه ارتباطات جزء لاینفک زندگی همه ما انسان‌ها به شمار می‌رود و مهم‌ترین نقش را در فعالیت‌های بشری دارد و این ارتباط است که موجب انتقال خواسته‌ها و نیازهای همدیگر می‌باشد. امروزه ارتباطات و قواعد و قوانین آن در امور زندگی جامعه جاری و حاکم است. ارتباطات به ما کمک می‌کند تا یکدیگر را بفهمیم.

پیدایش و پویایی علم ارتباطات را مانند بسیاری از علوم دیگر به اندیشه ایرانیان، رومیان و یونانیان پیش از میلاد نسبت می‌دهند. «علوم ارتباطات فرایندی است که آگاهانه یا ناآگاهانه خواسته یا ناخواسته از طریق آن، احساسات و نظرات به شکل پیام‌های کلامی و غیرکلامی بیان گردیده و سپس ارسال، دریافت و ادراک می‌شوند. این فرایند ممکن است ناگهانی، عاطفی یا بیانگر و مبین اهداف خاص ارتباط کننده باشد.» (برکو و همکاران، ۱۳۹۳: ۵)

نقش ارتباطات غیرکلامی در رشته‌هایی چون زبانشناسی، نشانه‌شناسی، انسان‌شناسی و روانشناسی و .. بسی چشمگیر و قابل توجه است. از مطالعات دریافت می‌شود که علوم ارتباطات پس از پایان جنگ جهانی دوم گسترش یافته و هنوز در زمینه نظری و روش‌شناسی خاص خود، نتوانسته شالوده خود را بنا کند. ارتباطات غیر کلامی بیش از دو سوم ارتباطی بین انسان را شامل می‌شود و این معنا در هر نوع ارتباط، همواره بخش غیرکلامی نیز قابل توجه است. ادبیات نیز یکی از حوزه‌های ارتباطی بشر است که از این قاعده مستثنی نیست و در جهت تقویت کلام بسیار مؤثر است. ادیبان و شاعران چیره‌دست از این خصوصیت همواره بهره جسته‌اند؛ چرا که این نوع ارتباط، منطبق بر فرهنگ جامعه و قابل اعتماد می‌باشد و برداشتی متفاوت پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. «ارتباط غیر کلامی عبارتند از «حرکت‌شناسی یا شناخت رفتار جسمی، فضاشناسی یا استفاده از فضا، صور ظاهر، لامسه‌شناسی یا استفاده از لامسه در برقراری ارتباط، رفتار آوایی، زمانشناسی و ارزش‌گذاری بر زمان، مصنوعات و استفاده از روند ارتباط.



۱. بیان مساله

اهمیت ارتباطات غیرکلامی در ادبیات از آن جاست که مهم‌ترین جایگزین زبان بدن است و در بیان افکار، احساسات و استعدادهاى شخصی، این عواطف و کنش‌های رفتاری به‌طور ارادی و غیرارادی تاثیرگذار است. انسان می‌تواند به‌طور ارادی ارتباط لفظی را قطع کند اما نمی‌تواند از ایجاد ارتباط زبان بدن جلوگیری نماید و حرکتی چون اشاره و حالات چهره موجب انتقال پیغامی می‌گردد. تحلیل آثار ادبی از منظر علوم ارتباطات و رفتارهای غیر کلامی ارزش نهفته شده درون این آثار و تاثیرگذاری آن‌ها را دوچندان می‌کند. یکی از بسترهای مهم در بررسی آثار ادبی، بررسی ارتباطات غیرکلامی این آثار است که بخش مهمی از اطلاعات و نشانه‌های نمادین اثر را در خود جای داده‌است. داشتن ارتباط غیرکلامی موجب توانمند شدن انسان در دریافت و خواندن پیام‌ها می‌گردد. اما درک نکردن این ارتباطات سبب می‌شود تا فرد نتواند پیام‌های دیگران را به خوبی دریافت کند. در زندگی روزمره بشری واکنش به پیام‌های غیر کلامی در برابر واکنش‌های کلامی بسیار سریع‌تر صورت می‌گیرد؛ چون حالت چهره شخصیت‌ها، تنوعی از حالات عاطفی افراد را نشان می‌دهد. همچنین پنهان و آشکار کردن نشانه‌های غیرکلامی، بسیار دشوارتر از پنهان نمودن نشانه‌های کلامی است. در ارتباط غیرکلامی همه اعمال ما نوعی ارتباط است. ما با زبان بدن می‌توانیم دیگران را با ارتباط خود تشویق کنیم.

ادبیات اعم از نظم و نثر شکل نوشتاری زبان است و نقش مهمی در تبدیل باورهای ذهنی و عواطف به باورهای عینی دارد. شاعران و نویسندگان برای بیان مکنونات قلبی، باورها و دیدگاه‌هایشان و نیز القا مفاهیم موردنظرشان به مخاطب از کلام در قالب نظم و نثر بهره می‌گیرند. ادبیات به عنوان یک رسانه نیازمند پویایی و نوآوری است تا بتواند پاسخگوی نیاز و سلیقه مخاطبینش باشد، از این رو می‌بایست از تمامی قابلیت‌ها و توانمندی‌های ممکن یاری بطلبد. زبان نوعی ابزار اجتماعی است که افراد به وسیله آن تجربیات، اندوخته‌ها، اندیشه‌ها، عادات، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی فرهنگی خود را بصورت خرد و کلان با یکدیگر مبادله می‌کنند و این تبادل پایه شکل‌گیری تمدن اجتماعی و فرهنگی ملل و جوامع می‌شود. این پدیده (زبان) به عنوان وسیله برقراری ارتباط اجتماعی توانسته است گذشته، حال و آینده انسانی را از طریق انباشت دانش و اشاعه علم، با توجه به خصلت گفتاری و نوشتاری توسعه و گسترش دهد. در کنار عنصر کلام و قابلیت‌های گفتاری، زبان بدن و ارتباطات غیرکلامی نیز، نقش بسزایی در تکوین و خلق



یک اثر به ویژه در حوزه ادبیات داستانی دارد. ادبیات دفاع مقدس نیز که گونه‌ای از ادبیات داستانی است، از این قاعده مستثنی نیست و از ارتباطات غیرکلامی جهت القای پیام به مخاطب بهره جسته است.

۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

همه ما خوب بر این امر واقفیم که زبان مهم‌ترین رفتار فرهنگی و وسیله‌ی بیان اندیشه است و همچنین مهم‌ترین ابزار ارتباط است. اما اصلی‌ترین نقشی که برای زبان قائل هستند ایجاد ارتباط است. ارتباط مفهومی بسیار گسترده‌تر از زبان دارد و در حیطه مهارت‌های اجتماعی است. میان زبان و مهارت‌های اجتماعی رابطه‌ی دوسویه برقرار است. از سوی دیگر آن دو باهم شباهت‌هایی نیز دارند. مهارت ارتباط مانند زبان آموختنی است. ماهیتی تعاملی دارد و از عواملی چون سن و جنس تأثیر می‌پذیرد و شامل مجموعه‌ای از رفتارهای کلامی و غیرکلامی است؛ یعنی زبان را نیز در درون خود دارد. داستان، رسانه‌ای قدرتمند و ابزاری ارزشمند در دستان خالق آن است و این قابلیت را دارد که با تصویرسازی‌های غیرکلامی، بر اثربخشی داستان روی مخاطب بیفزاید. بررسی داستان‌ها از منظر ارتباطات غیرکلامی که زنجیره‌ای از نشانه‌های گسترده است و پیام‌های متنوعی با توجه به بافت ارتباطی و هدف تعامل‌گران از آنها دریافت می‌شود، می‌تواند به خوانشی تازه از متن منجر شود. این مقوله در ادبیات داستانی واقع‌گرا و مبتنی بر وقایع ملموس جامعه، پررنگتر است.

از این رو مطالعه و پژوهش بر روی این گونه ادبی اهمیت بسزایی دارد و نگارنده این پژوهش را بر آن داشته که بررسی ارتباط غیرکلامی در ادبیات داستانی فانتزی بردارد.



۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر، پژوهشی توصیفی-تحلیلی است و دستاوردهای آن بر اساس روش استقرایی استخراج می‌شود. برای دستیابی به هدف پژوهش، نخست به تعریفی از رمان، ادبیات داستانی، ادبیات پایداری و معرفی آثار موردرنظر در این جستار، پرداخته می‌شود. سپس ارتباط غیرکلامی و زبان بدن تشریح خواهد شد. سپس مصادیق ارتباط غیرکلامی و زبان بدن با مراجعه به جامعه مورد نظر پژوهش، تحلیل و تبیین می‌گردد. این نوشتار، بر اساس روش کتابخانه‌ای و با ابزار فیش‌برداری صورت می‌پذیرد.

۴. پیشینه پژوهش

رضی و حاجتی (۱۳۹۰) در جستاری که بر اساس نظریه پل اکمن و والس فریسن در طبقه‌بندی و تحلیل رفتارها در دو حوزه رمزگذاری و کاربرد بنیان نهاده شده است به تبیین رفتارهای غیرکلامی در رمان «روی ماه خداوند را ببوس» اثر مصطفی مستور پرداخته است. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که ارتباطات غیرکلامی در پیشبرد روایت این داستان، بیشتر نقش مکمل ارتباطات کلامی را ایفا می‌کند و در شخصیت‌پردازی سهم بسزایی داشته و موجب افزایش ظرفیت نمایشی داستان شده است.

طاهری فر و دیگران (۱۳۹۹) در پژوهی کوشیده است ارتباطات غیرکلامی و مقوله‌ها و پیام‌های مربوط به آن را در داستان چشم‌هایش از بزرگ علوی تحلیل کند، تا مشخص شود که علوی چگونه توانسته است با استفاده از ابزارهای غیرکلامی در کنار ارتباط کلامی به توصیف شخصیت‌ها در این اثر بپردازد. نتایج حاکی از آن است که علوی با توصیف ارتباطات غیرکلامی میان شخصیت‌ها توانسته است تعامل و تقابل آنها با یکدیگر را در موقعیت‌های مختلف داستان به خوبی به نمایش بگذارد. وی از این طریق نه تنها شخصیت‌ها را به درستی معرفی کرده بلکه نحوه نگرش هر یک را به نمایش گذاشته و فضای عاطفی موجود در داستان را به نمایش گذاشته است. بزرگ علوی از جمله نویسندگانی است که در پیشبرد روایت داستان‌هایش از انواع ارتباطات غیرکلامی بهره برده است.

هاشمی (۱۴۰۰) در پژوهشی به تبیین چگونگی کارکرد ارتباطات غیرکلامی در آثار دفاع مقدس با تکیه بر خاطره نوشته‌های «لشکر خوبان» پرداخته است. بر اساس داده‌های پژوهش، توصیف وضعیت جسمانی و شرایط



مکانی و موقعیت مناطق جنگی به شکل دقیق و با جزئیات نسبت به سایر مولفه‌های ارتباط غیرزبانی بسامد بیشتری دارد. ارتباطات چهره‌ای بیشتر معرف احساسات و نگرش افراد درگیر ماجرا است و پیام‌هایی مثل دوست داشتن، نگرانی، ناباوری و حیرت را مطرح می‌کند. این امر نشان‌دهنده تاثیر بیشتر ارتباط غیرکلامی نسبت به ارتباط کلامی است. موسیقی در مقایسه با سایر مصداق‌های غیرکلامی در این کتاب کاربرد چشمگیری ندارد و صداهایی که در متن بیشتر به آن اشاره شده: اعلان جنگ، صدای ترکش، توپ، تفنگ و سایر ادوات جنگی است. در مجموع می‌توان گفت از آنجا که این اثر علاوه بر ثبت خاطرات دفاع مقدس، باورهای قلبی و روحیات ویژه رزمندگان اسلام را بیان می‌کند، استفاده از زبان بدن و ارتباطات غیرکلامی نقشی مهم در ابلاغ این وظیفه به عهده داشته‌است.

شورشینی (۱۴۰۰) در جستاری با استفاده از روش مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی، انواع ارتباطات و رفتار غیرکلامی و کارکرد آن‌ها را در دو رمان «الحب فی المنفی» اثر بهاء طاهر و «زمین سوخته» اثر احمد محمود رمزگشایی نموده و سپس به مقایسه‌ی شباهت و تفاوت این نشانه‌ها در دو فرهنگ ایران و مصر پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر دو نویسنده از حرکات دست، بدن و حالات چهره از جمله اشارات ابرو، چشم، نگاه و لب و حرکات پا، سر، سکوت، پیرایان و ارتباط بساواپی بهره برده‌اند. بیشترین کارکرد پیام‌های غیرکلامی در دو رمان جان‌شینی است. شناخت ارتباطات غیرکلامی دو رمان در پیرامون توصیف جنگ در دو کشور مصر و ایران از ضرورت پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

۵. مبانی نظری پژوهش

۵-۱- ادبیات داستانی چیست؟

«ادبیات یکی از مهمترین و اساسی‌ترین نیازهای روحی، فکری و معنوی بشر است که قدمتی به دیرینگی عمر آدمی دارد و به دلیل اهمیت ویژه آن، از دیرباز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. شاید بتوان از مجموع بحث‌های صاحب نظران در باب ادبیات، چنین نتیجه گرفت که: ادبیات، احساسات و اندیشه‌هایی است که شاعر یا نویسنده، خودآگاه یا ناخودآگاه با به کارگیری تخیل و امکانات بالقوه‌ی زبان، بیان می‌کند. بنابراین بیان احساس و اندیشه، اگر خیال‌انگیز و هنرمندانه نباشد جزء ادبیات محسوب نمی‌شود» (شایگانفر و موسایی، ۱۳۸۷: ۱۳).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

به باور ویل دورانت، «ابتدای مرحله انسانیت را باید هنگام پیدایش کلمه و کلام دانست. با همین وسیله بود که انسانیت انسان آشکار شد. با تشکیل اولین اجتماعات بشری و رشد روابط عقلی و عاطفی انسان، ادبیات نیز به صورت‌های مختلف رخ نموده تا حاصل دغدغه‌های درونی آدمی باشد.» (دورانت ۱۳۸۰: ۸۸).

«داستان، رخدادهای گوناگونی است که در یک روایت صورت می‌پذیرد. داستان با متن همسان نیست؛ یک داستان می‌تواند در متن‌های مختلف متعددی گفته شود. به عنوان مثال، در فیلم‌های سینمایی، بسیاری از داستان‌ها چندین بار بازگو شده‌اند؛ اما هر بار، با به‌کار گرفتن بازیگران مختلف، با تأکید بر درون مایه‌های مختلف، به گونه‌ای بالنسبه متفاوت نقل می‌شوند.» (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۲).

«داستان پرداخت نظیره‌ای از زندگی فردی و اجتماعی آدمیان، در قالب کلمات است، خواه به نظم خواه به نثر. همان‌گونه که زندگی فردی و اجتماعی آدمیان آمیزه‌ی کردارها و گفتارها و پندارهاست؛ داستان، ترکیب این عناصر با یکدیگر است. همان‌گونه که عناصر سه‌گانه‌ی فوق در زندگی با قانون‌مندی خاص به هم جوش خورده‌اند، در داستان نیز ناگزیر، پیوند این عناصر از منطقی ویژه پیروی می‌کند. به همان صورت که زندگی در محیطی در گذار وقوع می‌یابد، داستان ناچار در زمان و مکان تحقق پیدا می‌کند و سرانجام همان‌گونه که زندگی انسانی بی‌وجود انسان‌ها مقذور و میسور نمی‌تواند بود، داستان بی‌دست اندرکاری قهرمانان آن ممکن نیست. بنابراین هر داستانی از آمیزش قلمروهای زیر و تأثیر و تأثر آن‌ها در یکدیگر پدید می‌آید: ۱. کردار و تبلور آن در گفتار و پندار؛ ۲. منطق و قوانین حاکم بر کردار؛ ۳. محیط؛ ۴. قهرمان.» (سرآمی، ۱۳۸۸: ۵۰-۵۱)

۲-۵- رمان چیست؟

«رمان زبان گویای عصر مدرنیته است و به موازات مفهوم آزادی روزبه‌روز رشد بیشتر کرده است. انواع دیگر داستان‌ها همه سنتی هستند به این معنی که باید قوانینی را رعایت می‌کردند، اما رمان چنین قیودی ندارد و با آزادی که از مهم‌ترین مشخصات عصر جدید است هماهنگ است. رمان را به لحاظ ساختمان و مایه‌های سبکی به چهار نوع تقسیم کرده‌اند: ۱- رمان حوادث ۲- رمان شخصیت ۳- رمان نامه‌ای ۴- رمان اندیشه.» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۶۶)

— (۱۶۷)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

در فرهنگ وبستر، رمان چنین تعریف شده است: «روایت منثور خلاقه‌ای که معمولاً طولانی و پیچیده است و با تجربه انسانی همراه با تخیل سر و کار دارد و از طریق توالی حوادث بیان می‌شود و در آن گروهی از شخصیت‌ها در صحنه مشخصی شرکت دارند.» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۱۳۶ - ۱۳۷)

«رمان به غاری تاریک می‌ماند که نخست هر چه در آن پیش می‌رویم، چیرگی تیرگی را بر خویش و دور بر خویش بیشتر احساس می‌کنیم تا سرانجام وقتی به راه بیرون شد آن نزدیک می‌شویم از تابش نور که رفته‌رفته افزونی می‌گیرد، در می‌یابیم که لحظه خروج از غار نزدیک است.» (سرامی، ۱۳۸۸: ۵۳)

۵. مفهوم ارتباط

ارتباط یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های بشری است و این راهی در جهت انتقال خواسته‌ها و نیازهای خود به دیگران است و درمی‌یابند که آن‌ها چه درخواست‌هایی دارند؛ بنابراین زبان تنها وسیله ارتباطی نیست بلکه گاهی احساسات و عواطف موجب انتقال پیام هستند. انتقال پیام خود دارای مراحل و سطوح و ابزارهای مختلفی است. این زبان و رفتار است که تحت تاثیر همدیگر در انتقال پیام مؤثرند.

«توانایی برقراری ارتباط مختص انسان نیست، اما ارتباطات انسانی به قدری پیچیده‌اند که او را از سایر انواع حیوانات جدا و متمایز می‌کنند. انسان می‌تواند پا را از رویدادهای حال فراتر بگذارد. می‌تواند درباره گذشته یا آینده، درباره رویدادهایی که اینجا یا آنجا اتفاق می‌افتد، یا در مورد واقعه‌ای خاص یا کلی، عینی یا انتزاعی به تبادل نظر بپردازد. این نوع ارتباطات او را قادر می‌سازد تا از طریق برقراری، حفظ و خاتمه‌دادن روابط، تماس‌های معناداری با دیگران برقرار کنند.» (هارجی، ۱۳۷۷: ۴۷)

پس می‌توان گفت ارتباط فرایندی آگاهانه و یا خواسته یا ناخواسته است که از طریق احساسات و نظرات، به شکل کلامی و غیرکلامی بیان می‌گردد. در این صورت است که ارتباط زبانی از قلمرو زبان فراتر رفته و موجب ایجاد ارتباط غیرکلامی می‌شود. یکی از راه‌های ارتباطی میان انسان‌ها، ارتباط غیرکلامی است. اهمیت ارتباط غیرکلامی در ادبیات از آنجا نشأت می‌گیرد که در برقراری ارتباط برای انتقال مفاهیم، بهترین جایگزین برای افکار، احساسات و عواطف شخصی است. زبان بدن و اشاره که شامل انواع رفتارهای حرکتی از جمله حالت چهره، حرکت بدن، ژست‌ها و ... می‌شود.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۶. انواع ارتباط

سرآغاز زندگی اجتماعی بشر و زمینه‌ساز فعالیت اجتماعی برقراری ارتباط است. انواع ارتباط در سه موقعیت روی می‌دهد: یکی درون‌فردی، دومی میان‌فردی و سومی ارتباط عمومی است.

«ارتباط درون‌فردی در واقع ارتباط شخص با خود است که شامل تصمیم‌گیری در مسائل و گوش‌دادن است. ارتباط میان‌فردی (ارتباط با دیگران) به ارتباط و مراودات بین دو فرد اطلاق می‌شود. این نوع ارتباط شامل گفتگو، مصاحبه و مذاکره گروهی می‌شود.» (برکو، ۱۳۸۶: ۶) نزدیک‌ترین نوع ارتباط هر فرد همین رابطه است که صادقانه نوع ارتباط تعریف شده و شخص چیزی برای پنهان کردن ندارد.

سومین ارتباط شامل ارتباط میان‌فردی می‌شود که در آن اطلاعاتی را از طریق پیام‌های کلامی و غیرکلامی با دیگران مطرح می‌کنیم و چنین فرایندی هدفمند و برگشت‌ناپذیر می‌باشد.

ارتباط عمومی یعنی فرستادن پیام به جمعی از مخاطبان است. حال این نوع ارتباط ممکن است به صورت مستقیم یا رودررو یا غیرمستقیم که توسط رسانه‌ها چون تلویزیون و رادیو پخش می‌شود.

«ما در زندگی روزمره به‌طور مرتب پیام‌های غیرکلامی می‌فرستیم. این پیام‌های غیرکلامی در کنش‌های متقابل انسانی می‌توانند بسیار مهم‌تر از اعتباری باشند که ما برای آنها قائلیم. زبان گفتاری، نشانه‌ای از هوشیاری انسان است. به همین ترتیب ارتباط غیرکلامی نیز شامل حرکات و اشاره‌های ارادی می‌شود، ضمن اینکه حرکات‌های غیرارادی مانند تغییر در اندازه مردمک را نیز در برمی‌گیرد؛ علائمی که به آن‌ها علائم خودکار می‌گویند و حرکتهایی که فقط تا حدودی زیر نظارت ارادی ما هستند. مانند آنچه چهره، میزان صدا و فاصله فیزیکی دیگران به ما می‌گوید، وجود فاصله بین فرستنده و گیرنده خود نوعی پیام است.» (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ۲۴۶)

امروزه در روایت آثار نویسندگان از ارتباطات غیرکلامی استفاده می‌شود که دارای تقسیم‌بندی‌های مختلفی است و مهم‌ترین این عناصر چون ویژگی‌های صدا و حالات و چهره شخصیت‌ها استفاده از فضای داستان و حرکات بدن و مشخصه‌های ظاهری آنان است. در واقع جهت ادراک این ویژگی‌ها باید به رفتار شخصیت‌ها توجه داشت. ارتباط غیرکلامی هنگامی روی می‌دهد که ناآگاهانه و از طریق بدن نمایش داده می‌شود که حوزه وسیعی از پدیده‌ها را شامل می‌شود از بیان چهره گرفته تا اشاره اندام‌ها و ادراک احساس و عواطف. در این صورت واضح‌تر از زبان شفاهی است و



می‌توان بهتر افکار خود را تشریح کرد. در بیشتر جنبه‌ها ارتباط غیرکلامی گویای فرهنگ و زبان است که بر حسب این ویژگی‌ها ممکن است متغیر است.

۷. تفاوت ارتباط کلامی و غیرکلامی

پیام به‌خودی‌خود دارای هیچ‌گونه هدفی نیست. وقتی در جریان یک ارتباط، پیام‌ها به‌صورت رمز انتقال پیدا می‌کنند؛ مانند بحث و گفتگو گروهی که آن ارتباط کلامی است. اما هرگاه پیام‌ها به‌صورت علائم و رمزهای غیرکلامی، حرکات دست و چشم و... انتقال یابند، این نوع ارتباط غیرکلامی نامیده می‌شود. پیام‌های کلامی وابسته به زبان هستند؛ اما غیرکلامی ضرورتاً وابسته به زبان نیستند. پس این دلیلی بر بدون کلام بودن ارتباط غیرکلامی است که تفاوت هر دو را نشان می‌دهد. ارتباط غیرکلامی به‌عنوان یک نوع ارتباط در مقایسه با زبان دارای ویژگی‌های متفاوتی است. در واقع واکنش به پیام‌های کلامی بسیار سریع‌تر صورت می‌گیرد، به‌عنوان نمونه لبخندزدن دیگران به ما یا خیره‌شدن، نیازی به رمزگشایی پیام‌ها نیست. اما در مقابل ارتباط کلامی نیاز به رمزگشایی و تفسیرکردن پیام‌ها می‌باشد.

«پس به نظر می‌رسد که پیام‌های غیرکلامی در مقایسه با زبان کم‌تر مورد تفسیر و بازبینی آگاهانه باشند. در نتیجه نشانه‌های غیرکلامی اغلب می‌توانند سخنگو را افشا کنند و نگرش‌ها، احساسات و هیجاناتی را آشکار نماید که میلی به آشکارشدن آنها نداریم. این افشای غیرکلامی، همچنین می‌تواند به ما در این باره که دیگری چه وقت راست می‌گوید و چه وقت دروغ اطلاعات بدهد.» (فرگاس، ۱۳۷۳: ۱۷۲)

۸. ارتباط کلامی و زبان بدن

«زندگی اجتماعی ما انسان‌ها، محلی برای پیدایش انواع تعاملات اجتماعی و ارتباطات در بین افراد است. به منظور دستیابی به اهداف اجتماعی، این افراد که عقاید گوناگونی نیز دارند، لازم است که بتوانند اندیشه‌های خود را با دیگران میادله کرده یا به عبارت دیگر، به نحو معنی‌داری، با همدیگر ارتباط برقرار سازند. افراد در تعامل اجتماعی خود بیش از آنکه از کلمات در فرایند ارتباط و پیام‌رسانی بهره گیرند، از ارتباطات غیرکلامی و پیراکلامی بهره می‌برند. به بیانی دیگر، عمل برقراری ارتباط دربردارنده ارتباط کلامی، غیرکلامی، و پیرازبانی است که محتوای پیام را با گزینش



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

و آرایش کلمات انتقال می‌دهند. برای آنکه ارتباط به نحو مؤثری برقرار شود، افراد باید بتوانند از سه حیطه فوق برای انتقال صریح و روشن پیام خود به دیگران استفاده کنند، ضمن اینکه بتوانند پیام‌های ارسالی به‌طور دقیق دریافت و درک کنند.» (محمودی و عبدی، ۱۳۹۵: ۱۳۵)

زبان مهم‌ترین رفتار فرهنگی و وسیله بیان اندیشه است و همچنین مهم‌ترین ابزار ارتباط است. اما اصلی‌ترین نقشی که برای زبان قائل هستند ایجاد ارتباط است. ارتباط مفهومی بسیار گسترده‌تر از زبان دارد و در حیطه مهارت‌های اجتماعی است. میان زبان و مهارت‌های اجتماعی رابطه‌ی دوسویه برقرار است. از سوی دیگر آن دو باهم شباهت‌هایی نیز دارند. مهارت ارتباط مانند زبان آموختنی است. ماهیتی تعاملی دارد و از عواملی چون سن و جنس تأثیر می‌پذیرد و شامل مجموعه‌ای از رفتارهای کلامی و غیرکلامی است؛ یعنی زبان را نیز در درون خود دارد.

«هر دستگاه ارتباطی دارای یک مبدأ و یک مقصد یا یک فرستنده و گیرنده است و همچنین پیامی دارد که از فرستنده به گیرنده منتقل می‌شود. برای اینکه خبر بتواند منتقل شود باید به شکل خاصی درآید که این تغییر خبر را رمزگردانی یا رمزگذاری می‌گویند. خبر پس از رسیدن به مقصد باید به صورت اول خود درآید یعنی رمزبرگردانی یا رمزگشایی شود.» (وزیرنیا، ۲۶۳: ۱۳۷۹)

داشتن ارتباط غیرکلامی موجب توانمند شدن انسان در دریافت و خواندن پیام‌ها می‌گردد. اما درک نکردن این ارتباطات سبب می‌شود تا فرد نتواند پیام‌های دیگران را به خوبی دریافت کند. در زندگی روزمره بشری واکنش به پیام‌های غیر کلامی در برابر واکنش‌های کلامی بسیار سریع‌تر صورت می‌گیرد؛ چون حالت چهره شخصیت‌ها، تنوعی از حالات عاطفی افراد را نشان می‌دهد. همچنین پنهان و آشکار کردن نشانه‌های غیرکلامی، بسیار دشوارتر از پنهان نمودن نشانه‌های کلامی است. در ارتباط غیرکلامی همه اعمال ما نوعی ارتباط است. ما با زبان بدن می‌توانیم دیگران را با ارتباط خود تشویق کنیم.

زندگی اجتماعی ما انسان‌ها، محلی برای پیدایش انواع تعاملات اجتماعی و ارتباطات در بین افراد است. به منظور دستیابی به اهداف اجتماعی، این افراد که عقاید گوناگونی نیز دارند، لازم است که بتوانند اندیشه‌های خود را با دیگران میادله کرده یا به عبارت دیگر، به نحو معنی‌داری، با همدیگر ارتباط برقرار سازند. افراد در تعامل اجتماعی خود بیش از آنکه از کلمات در فرایند ارتباط و پیام‌رسانی بهره‌گیرند، از ارتباطات غیرکلامی و پیرا کلامی بهره می‌برند. به



بیانی دیگر، عمل برقراری ارتباط دربردارنده ارتباط کلامی، غیرکلامی، و پیرازبانی است که محتوای پیام را با گزینش و آرایش کلمات انتقال می‌دهند. برای آنکه ارتباط به نحو مؤثری برقرار شود، افراد باید بتوانند از سه حیطه فوق برای انتقال صریح و روشن پیام خود به دیگران استفاده کنند، ضمن اینکه بتوانند پیام‌های ارسالی به‌طور دقیق دریافت و درک کنند. (محمودی و عبدی، ۱۳۹۵: ۱۳۵)

ارتباطات غیرکلامی به دو دسته تقسیم می‌شوند و به‌طور کلی به صورت ژنتیکی انتقال می‌یابد و ناخودآگاهانه از آن استفاده می‌شود. معانی آن را درک می‌کنید. در حالت دوم ارتباط غیرکلامی به‌صورت علائم قراردادی مطابق با فذهنگ و نیاز جامعه ساخته می‌شود. با شناخت بهتر حرکات و حالات بدن و با ایجاد تغییراتی در آن‌ها می‌توانیم با مردم جامعه ارتباط بهتری برقرار کنیم. حالات و حرکات هر فرد با توجه به موقعیت و وضعیت خاص او شکل می‌گیرد و در هر فرد با توجه به موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد، متفاوت است.

ارتباط غیرکلامی عبارت است از پیام‌های آوایی و غیر آوایی که با وسایلی غیر از وسایل زبانی و زبان‌شناسی ارسال و تشریح شده‌است؛ بنابراین شاعران بسیاری در آثار خود از زبان بدن در خلق آثار خود استفاده نموده‌اند که بر جذابیت و زیبایی آثار خود افزوده‌اند. چه بسا حکیمان پارسی‌گویی که در این عرصه نبوغ خود را اثبات نموده‌اند و دانش خود را به دیگر نسل‌ها انتقال داده‌اند از جمله این مطالب به‌کارگیری زبان غیرکلامی و به‌طور خاص زبان بدن است.

۹. بحث و بررسی

باتوجه‌به آنچه گفته شد در ادامه به بررسی نشانه‌های ارتباط غیرکلامی در سه اثر ماندگار دفاع مقدس خواهیم پرداخت و مشخص می‌شود که این نوع ارتباط که همراهی بیشتری با متن دارد در جهت تأیید متن و ارتباط خواننده با متن اثر است. حال به این عوامل اشاره می‌شود.

اولین چیزی که در ارتباط شکل می‌گیرد یا همان اولین برخورد ما با دیگران، ظاهر فیزیکی ماست. هر یک از جنبه‌های ظاهری فیزیکی ما، در اندازه و شکل بدن و مو و قد و طرز لباس پوشیدن ما خلاصه می‌شود.

«کول معتقد است که ۵۹ درصد از تأثیراتی که در اولین برخورد به‌جای می‌گذاریم شامل وضعیت ظاهری ما



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

یعنی طرز لباس پوشیدن و لوازم شخصی ما است. البته عوامل دیگری که کمتر قابل کنترل هستند؛ مانند سن، وزن، قد نیز در این تأثیر سهیم هستند.» (کول، ۱۳۷۷: ۱۹۷)

الف: لباس:

شخصیت یک انسان در نگاه اول ممکن است از طریق لباس شکل گیرد و این خود ممکن است با لباس و وضع ظاهر در جهت قضاوت دیگران قرار بگیرد؛ بنابراین نوع لباس پوشیدن ما در هر سطح اجتماعی و مقامی که بر عهده داریم نشان‌دهنده نگرش دیگران نسبت به ویژگی‌های رفتاری ما است، مثل پوشیدن لباس روحانیت یا نظامی در القا معنایی و مفاهیم تأثیرگذار هستند.

نوع پوشش اشخاص و یا شکل ظاهری آنان در موقعیت‌های مختلف، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های زبان بدن می‌باشد که برداشت و تصور مخاطب را نسبت به انگیزه و هویت آنان بر ملا می‌سازد. معنای سبک هر لباس و نحوه پوشش، بستگی به مقوله‌هایی نظیر مردانگی یا زنانگی، طبقه، منزلت و نقش اجتماعی دارد که همیشه امکان تغییر این نوع پوشش وجود دارد. انواع مختلفی از لباس‌ها دارای ساختار اجتماعی هستند؛ مانند لباس نظامیان، لباس کشاورزان، لباس روحانیون، لباس پادشاهان و لباس بیرونی و ... است. لباس وسیله‌ای برای تمایز میان افراد است. از آنجاکه هویت و منزلت هر فرد توسط طبقه یا گروهی مشخص می‌گردد. لازم می‌شود که در جامعه از طریقی، تفاوت میان طبقات یا گروه‌ها معلوم شود پس باید این تفاوت‌ها طوری مشخص گردد که بتوان در زندگی روزمره بر اساس آنها تصمیم گرفت؛ بنابراین هر فردی با توجه به طبقه یا گروهی که در آن قرار می‌گیرد، ملزم است که پوشش خاصی را رعایت کند. مثلاً لباس عشایر یا لباس روحانیت که مشخص‌کننده جایگاه آنان می‌باشد.

«وقتی فردی لباس آراسته و تمیز بپوشد این پیام را منتقل می‌کند که از اعتماد به نفس فراوان برخوردار است و به دنیای پیرامونش بها می‌دهد. برای خوب به نظر رسیدن، لزوماً نباید زیبا و خوش‌چهره بود. البته زیبا بودن بد نیست؛ اما داشتن اطمینان خاطر و اعتماد به نفس مهم‌تر است. اگر فرد خوب، خوشایند و مورد اعتماد به نظر برسد، ارتباط را جذب می‌کند و طرف مقابل را در محیطی آرام قرار می‌دهد که یکی از این راه‌ها داشتن لباسی جذاب، متناسب با موقعیت اجتماعی برای برقراری ارتباطی مناسب است.» (حسام‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۶)



زن چند جرعه آب که نوشید کم کم حالش بهتر شد و سعی کرد تنش را بپوشاند. به او کمک کردم لباس‌های پاره و پوره‌اش را بپوشد. حالا با آن لباس‌های پاره و پوره و خاکی و سر و صورت زخمی بیش‌تر به آدمی می‌مانست که از بلندی پرت شده است. او را به سختی کنار رودخانه بردم و دوباره آب نوشید و دست و صورتش را شست. (خورشاهیان، ۱۳۹۵: ۶۶)

کریم واقعا شخصیت عجیبی داشت. سر وطن و ناموس و شهید خیلی غیرت داشت. راست می‌گفت که حالا به جای زندانی باید رئیس زندان می‌بود. من خودم هم دلم می‌خواست او را در لباس فرم ببینم نه در لباس زندان. (همان: ۱۴۱)

نفس که تازه کردم گفتم: فعلمن قصد فرار ندارم اتوسا. چادرت را سرت کن بیا پارک سر خیابان همدیگر را ببینیم. اتوسا بلافاصله گفت: برای من تعیین تکلیف نکن. من با مانتو می‌آیم و مقنعه. (همان: ۲۵)

از خیابان آنقدر رفتم تا سر از اتوبان درآوردم. با سر و وضع خونین و مالین و از جوب درآمد، قدم‌زنان کنار اتوبان دوتا معنی بیشتر نداشت. (همان: ۴۷)

خب خوابیدن یک ولگرد معتاد بی‌خانمان روی پل چیز عجیبی نبود، ولی خوابیدن یک پیرمرد کت و شلواری و مرتب روی پل واقعا چیز عجیبی بود. (همان: ۴۸)

پیراهنم از گرما خیس شده، جلوتر می‌روم تا آدم‌ها را بهتر ببینم. یکی از پاسدارها از آن ته داد می‌زند: اینجا چه می‌خواهی؟ پیراهن قهوه‌ای تیره‌اش را انداخته روی شلوار نظامی‌اش، تصویرش با تصویر رزمندگان خط مقدم هیچ فرقی ندارد و صدای چکمه‌هایش روی آسفالت، موهام را سیخ می‌کند. (مکاری، ۱۳۹۸: ۱۹)

می‌خواهم از خیابان رد شوم که ترمز ماشینی ته دلم را خالی می‌کند، نزدیک بود زیرم کند. یک ماشین پژو سبز جلویم ایستاده، با ترس خودم را عقب می‌کشم. آخوندی بدون ریش با عمامه سفید عقبش نشسته، صورتش خیلی آشناست. (همان: ۲۳)

تمام وسایل مطب صورتی است و رنگ پیراهن دکتر بشیر هم با این فضای سانتیمان‌تال هماهنگ شده. (همان:



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مرد را ورنه می‌کنم. با کت و شلوار طرح دیپلمات به حالت خیردار روبه رویم ایستاده، با اینکه سنش خیلی بیشتر از من است اما هیکل بزرگ و ورزیده‌اش می‌گوید که از من سالم‌تر است. (همان: ۷۵)

حاج‌آقا سرایی با آن جلیقه طلایی و شلوار قهوه‌ای به همان بدسلیقگی پسرش در لباس پوشیدن است. (همان: ۸۴)

مادربزرگ با پیراهن و دامن قهوه‌ای‌اش زنبیل به دست ایستاده و ما را نگاه می‌کند. (همان: ۹۵)

چند مرد کت و شلواری بدون کراوات و با ته ریش و لباس سیاه محرم، بدون اعتنا به ما از کنارمان می‌گذرند. آخرین روز انتخابات ریاست جمهوری است اما کسی در مورد انتخابات حرفی نمی‌زند. (۱۴۸)

کارمندانی که روی پله‌ها به صف ایستاده‌اند تا خدمت حاج‌آقا برسند را رد می‌کنیم، همه یکرنگ، کت و شلوار طوسی و پیراهن مشکی. (همان)

بابام که مرد کلاهش باقی ماند، عصایش گم شد. پیراهن چارخانه‌ای بدون دکمه‌اش را بعدها پیدا کردیم. شلواریش مندرس بود اما وصله نداشت. یک دست کت و شلوار ایتالیایی هم داشت که آن را از توی غراب دزدیده بود. هیچ‌کس ندیده بود که آن را بپوشد و توی خیابان‌های شهر پز بدهد. (آرام، ۱۳۹۸: ۶)

هیکل خوش‌ترکیبی داشت با دوتا چشم مشکی که تو پهنای سفید و گرد صورتش شعله می‌کشید. یک دامن شکاف‌دار بلند هم می‌پوشید که هر وقت عربی می‌رقصید پولک‌هایش برق می‌زدند. (همان: ۷)

نهام چهل روز لباس مشکی پوشید و اولین بیوه‌خانه رخت‌شورها شد. در تمام روزهایی که انتظار می‌کشید تا این چهل‌روز زودتر بگذرد و پیرهن سیاهش را گوشه‌ای ببندازد. (همان: ۱۸)

ب. قد

شاخص بعدی در مؤثر بودن ارتباط با دیگران، توصیف قد اشخاص در یک اثر است. قد در واکنش‌های دیگران تأثیر بسزایی در فرهنگ جامعه دارد. طبیعتاً باتوجه‌به اینکه یکی از عوامل موفقیت اجتماعی توانایی برقراری ارتباط با افراد مختلف است. پس اگر باتوجه‌به موقعیت اشخاص از لحاظ شغلی بهتر باشد این‌گونه تصور می‌شود که دارای قد بلندتری می‌باشد. چون افراد سیاست‌گذار در عرصه‌های کاری بهتر می‌درخشند. از نظر روان‌شناسی قد بلندها اعتماد به نفس بیشتری دارند پس به‌راحتی می‌توانند به شغل موردعلاقه خود دست یابند و از جایگاه برجسته‌ای در جامعه



برخوردار باشند؛ بنابراین در آثار نویسندگان برای شناساندن زبان بدن به خصوص قد و هیكل اشخاص، از ارتباط غیرکلامی استفاده می‌کنند.

از راهروی بازرسی چهارنفر گذشتم تا توانستم خود تیمور را ببینم. معلوم نبود با آن هیكل مجاله و کج و کوله چرا اسمش تیمور است. (خورشاهیان، ۱۳۹۵: ۱۹)

کتر بشیر روبرویم می‌ایستد یک سر و گردن از من بلندتر است. مستقیم به چشمانم نگاه می‌کند و بلندتر از قبل می‌گوید: گفتم که شریک شما زندگی پرخطری دارد. (مکاری، ۱۳۹۸: ۳۱)

پدرم دم در ایستاده. زیر نور چراغ برق دهجی‌های دیگر را هم می‌بینم. از پشت سر چند نفر هولم می‌دهند تا جلوتر بروم. در بین جمعیت مراد و دو پسر عمویش هم هستند. مثل همیشه، مراد کوتوله وسط آن دو غول ایستاده، فحش می‌دهند و آن دو مجسمه ساکتند. (همان: ۴۳)

وسط حال بزرگ خانه راه می‌رود و خانه‌ام را برانداز می‌کند. در این مدت متوجه نشده بودم که چقدر عادی است. قد متوسط نه چاق نه لاغر. در لباس‌هایش هم رنگ تندی نیست. همه رنگ‌های تیره. (همان: ۵۱)

راننده با چشمان پف کرده به دو مرد قد بلند کمک می‌کند تا دوباره خانه و زیر زمین را بگردند اما از دایی موهبت خبری نیست. مرد پهن خودش را به سختی از روی نردبان بالای پشت بام می‌کشانند و از آنجا به دور و بر نگاه می‌کند. (همان: ۱۰۳)

وارد طبقه چهارم ساختمان می‌شویم و به سراغ تنها اتاق طبقه می‌رویم. دم در اتاق حاج‌آقا دو محافظ راهمان را سد می‌کنند. محافظی که قد بلندتری دارد و ریشش تا روی سینه‌اش آمده می‌گوید: فرمایش؟ جمله را طوری می‌گوید انگار سخت‌ترین کار دنیا را کرده. (همان: ۱۴۸)



ج. رنگ پوست

رنگ‌ها جز اصلی‌ترین محرک‌های بصری هستند که نه تنها موجب شناخت می‌شوند، بلکه ایده‌آل را ایجاد می‌کند. در جایی که کلام به کار نمی‌آید و درک نمی‌کند، رنگ می‌تواند زبان جهانی فرهنگ‌ها را بشناساند و در بسترهای اجتماعی انسان‌ها را به هم وصل کند؛ بنابراین ویژگی رنگ‌ها در ایجاد شناخت و هم از نظر توان برقراری ارتباط غیرکلامی بین انسان‌ها بسیار مؤثر می‌باشد.

«گوستاو یونگ احساسات اولیه انسان درباره زیبایی رنگ‌ها را مربوط به تصاویر پنهان رنگ‌هایی در روان انسان می‌داند که حاصل دانش ذاتی به دست آمده از ناخودآگاه جمعی انسان‌ها است. یونگ معتقد به وجود دو قلمرو «ناخودآگاه جمعی» و «ناخودآگاه فردی» در انسان است. این دو حیطة از ناخودآگاه نقش عمده‌ای در فهم و تأثیر رنگ بر انسان دارد. در ناخودآگاه جمعی معنی و ارتباطات ناشی از رنگ‌ها نتیجه تجارب بشری است که در طول سال‌ها بر روی هم انباشته شده است.» (جابری‌راد، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

:

«یادآوری این نکته ضروری است که شخصیت در تمام زمینه‌های نمایشنامه‌ای و داستانی حضوری پررنگ دارد و جریان داستان بر اساس شخصیت‌ها که شکل می‌گیرد و این اصل مختص تراژدی به تنها نیست. از دیدگاه روان‌شناسی شخصیت آن قسمت از ویژگی‌های فرد است که دیگران می‌توانند ببینند و احساس کنند؛ یعنی ظاهر فرد. قسمت ظاهر خود دارای دو جنبه است؛ ظاهری که انسان در زندگی اجتماع دارد، مثل افراد و لباسی که از یک سپاهی یا روحانی مورد انتظار مردم است و دوم چهره‌ای که دیگران از خصوصیات و خلق‌وخوی او می‌شناسند.» (ثریا، ۱۳۸۴: ۱۴)

گلویم خشک شده. چند بار سعی می‌کنم تا بالاخره کلمات از ته حلقم بیرون می‌آیند: دایی من مرده. اشک مرد روی بخش کبود صورتش سرازیر شده. به حاج آقا سرایی نگاه می‌کنم.. (مکاری، ۱۳۹۸: ۹۰)



مردها دوباره همه وسایل خانه را به هم می‌ریزند و وجب به وجب خانه را می‌گردند، راننده خواب‌آلوده و دو مرد قدبلند خسته کنار حوض می‌نشینند تا مرد پهن که صورتش مثل لبو سرخ شده راضی می‌شود که بروند. (همان:

۱۰۳)

بطری را با شکم خمره مانند حصیربافیش، لای رختخواب‌ها کنج اتاق قایم کرده بود. جین را هم از غراب آورده بود. همان روز که بطری را سر کشید، صورتش ارغوانی شد. بعد از آن ادکلن به صورتش پاشید. (آرام: ۱۳۹۸: ۶)

پس از عبور از شیشه‌های رنگی هلال در اتاق روی برجستگی‌های خرد بدنش موج برمی‌داشت؛ و مجموعه‌ای از رنگ‌های تاریک و کدر روی پوست گندمگون و سرین لرزانش می‌رقصیدند. موهاش تا پشت آخرین مهره‌های کمرش پایین آمده بود. (همان: ۴۸)

گفت چشم‌هایش آنقدر تو صورت رنگ پریده زردش فرو رفته بود که انگار مردمک‌هایش از زیر آب گل‌آلودی دیده می‌شد. (همان: ۱۶۷)

د. مو

فهم ما در مورد آرایش مو در بیشتر موارد نشان‌دهنده جذابیت و توانمندی‌های اشخاص جامعه است. حالت‌های مختلف مو مانند سر طاس، موی بور، موی فر فری و حتی موی جوگندمی، هر کدام در مورد موقعیت اجتماعی افراد و هنجار و ناهنجاری‌های اجتماعی، سرنخ‌های خوبی به ما نشان می‌دهد. امروزه وجود مو بلند در مردان نشان از سبک‌تر بودن آنان است و همچنین در مصاحبه شغلی ممکن است به مشکل برخوردند در حالی که موی کوتاه در جایگاه شغلی و اجتماعی خود معتبرتر به نظر می‌رسند. اما این مصادیق در مورد زنان برعکس عمل می‌کند و موی بلند برای زنان محدودیت شغلی ایجاد می‌کند. در مورد موی صورت زنان و مردان، قضاوت افراد جامعه متفاوت است. مردانی که دارای موی صورت زیادی هستند در حیطه اجتماعی اعتمادبه‌نفس بالا و پرتلاش قلمداد می‌شوند. طبق تحقیقات انجام شده مردان و زنان بدون ریش و سبیل جوان‌تر به نظر می‌رسند.

«باور غالب افراد این است که موی کوتاه نشانه محافظه‌کاری و سازگاری و موی بلند نشانه ماهیت هنری و عصیانگری است. این باور گه گاه درست به نظر می‌آید؛ اما در همه موارد این‌گونه نیست؛ زیرا موهای کوتاه می‌تواند بیان‌کننده نشانه‌های دیگری باشد. مانند: ورزشکار بودن، نظامی بودن، اداری بودن و ...» (حسام‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۶).



پس کله طاسش در پس زمینه آسمان آبی، در میان چند تکه ابر مانند خورشید می‌درخشد. (مکاری، ۱۳۹۸:

(۱۱)

شال سورمه‌ای را از روی سرش برمی‌دارد و همراه کیفش روی میز می‌گذارد و خودش هم می‌نشیند. تارهای موی سفید بین موهای پرپشتش تو ذوق می‌زنند. او هم مثل زن‌های فامیل از آرایش گریزان است. چروک‌های صورتش یعنی زن هم حق دارد پیر شود. (همان: ۵۱)

اشک مرد روی بخش کبود صورتش سرازیر شده، به حاج‌آقا سرایی نگاه می‌کنم، حاج‌آقا سرش را به یک سمت خم کرده، کمی روی پاهایش خم شده و با دقت به من نگاه می‌کند. سر کچلش در نور برق می‌زند. (همان: ۹۰)

نور از سوراخ روی صورتم افتاده. از سوراخ دو مرد را می‌بینم که با هم گلاویز شده‌اند و بین وسایل اتاق وول می‌خورند. میلادی گیس بریده با موهای بلند و بدن لاغرش زیر دست و پای مرتضی است. (همان: ۱۱۹)

مرد درشت‌هیکلی پشت سرمان ایستاده. کچل است و هیچ مویی روی صورتش نیست، حتی ابرو و مژه هم ندارد. چشم‌هایش آبی و درشت است و دارد نفس می‌زند. (همان: ۱۵۸)

زن گوش راستش را زیر موهای وزوزی‌اش دیده نمی‌شد به دهان بابام نزدیک کرد و او چیزی پر گوشش گفت. زن جلدی رفت طرف صندوق آواز و صفحه‌ای روی آن گذاشت. (آرام: ۱۳۹۸: ۱۰)

او همان جور که با چشمان زیرک گذشته و صدای نفس‌های نامنظم اما امیدوار انگشت‌های کلفتش را توی موهای نرمم فرو می‌کرد گفت: نلم برات تنگ شده بود؛ تو سایه منی. (همان: ۱۹)

پس از عبور از شیشه‌های رنگی هلال در اتاق روی برجستگی‌های خرد بدنش موج برمی‌داشت؛ و مجموعه‌ای از رنگ‌های تاریک و کدر روی پوست گندمگون و سرین لرزانش می‌رقصیدند. موهاش تا پشت آخرین مهره‌های کمرش پایین آمده بود. (همان: ۴۸)

مقنعه‌اش را باز کرد، روبروی دیوار نشست. موهای حنا بسته قرمز، ناگهان شعله کشید و روی گردنش ریخت. موها را شانه کرد کارش که تمام شد، موهای لای شانه چوبی را بیرون کشید و آن‌ها را گلوله کرد. (همان: ۵۶)

تو موهایی را که روغن هندی برافش کرده بود و بوی زیتون می‌داد، روی شانه‌ها ریختی و نگاهش کردی. صفدر به آرامی چرخید تا نگاهت کند. (همان: ۱۶۵)



نگاهش کردم. این بار دستش را برد بالای کله‌اش تا باقی مانده موهاش را که سفیدی زده بود به عقب بفرستند.

(همان: ۱۸۷)

۵. ریش و سبیل:

«ریش و سبیل از مقوله‌هایی‌اند که کاملاً تابع فرهنگ، اعتقادات، دین، مذهب و وضعیت روحی و روانی افراد است. در اکثر اوقات انسان‌ها، مردان بدون ریش و سبیل را جوان توصیف می‌کنند. ادراک مردم از موی صورت مردان، نتایج جالب توجهی به دنبال داشته است. مردی که صورتش موی زیادی دارد، احتمالاً فردی بالغ، خوش قیافه، بانفوذ، کوشا، متکی به خود و آزاداندیش ارزشیابی خواهد شد. زنان مردان ریشو را افرادی بالغ، کارگشته و مردانه‌تر می‌پندارند؛ اما مردان می‌گویند با مردهایی که ریش نداند احساس راحتی بیشتری می‌کنند.» (ریچموند و کروسکی، ۱۳۸۸:

۱۳۳)

یکی از پادوهای سبیل کلفتش که دم در بدجور پایی‌ام شده بود با تیمور چکار دارم دو تا استکان چای آورد و تا

از اتاق رفت بیرون سریع چایم را هورت کشیدم. (خورشاهیان، ۱۳۹۵: ۲۰)

آدم‌های زیادی می‌آیند و می‌روند، این‌ها برعکس دایی‌هایم یا آخوند هستند یا ریشو. اگر می‌توانستم ریش بگذارم حتماً می‌توانستم وارد این قلعه شوم، حتماً دایی هم ریش گذاشته که می‌تواند به اینجا رفت و آمد کند. (مکاری،

۱۳۹۸: ۱۷)

حالا صورتش جدی‌تر شده، دستش را روی ریش پرپشتش می‌کشد و می‌گوید اسمش چیست؟ می‌گویم موهبت

امیری. (همان: ۲۰)

حاج‌آقا به دو مردی که مراقب سگ سفید هستند و معلوم است اهل قهدلیجان هستند می‌گوید: مگه نگفتم شما

دوتا اون سبیلای دسته خرتون رو بزنین؟ دو مرد سبیل کلفت سرهایشان را پایین می‌اندازند. یکی از آنها با صدای

بریده می‌گوید: حاجی، مرده و سبیلش. (همان: ۸۷)

دایی دستش را روی سبیل دسته موتورش می‌کشد و می‌گوید: همه شعبده‌بازها که تو پاچه کردن نیست.

(همان: ۹۴)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مثل گوشه چپ لبش، زیر سبیل چخماقی شاخ گاوی، که هی بیخودی می‌پرید و نوک تیز سبیل به لرزه می‌افتاد. دل آشوبه گرفتم. بر و بر نگاهش پر از سکوت بود. سکوت را تو این موقعیت بهتر می‌شد شناخت. مثل وقتی که آدم از ترس نفسش را در سینه حبس می‌کند تا صداش درنیاید. (آرام: ۳۰)

و. حالت‌های چهره و رفتار چشمی

نخستین جایگاه نشان‌دهنده وضعیت عاطفی انسان، چهره است. چهره یک فرد منبع اصلی اطلاعات در مورد وضعیت درونی او است. چشم‌ها ذات انسان را منعکس می‌کنند. بازخوردهای کلامی چون خشم، ترس، اندوه و شادی و تعجب و غیره را می‌توان از حالت چشم و ابرو و دهان مشاهده کرد و این دلیلی بر به‌کارگیری حجم وسیعی از این ارتباط برون‌زبانی چهره برای به‌کارگیری در توصیف شخصیت‌های داستان و یا نمایشنامه‌های نویسندگان است. در همه مجالس و مذاکرات و همه تماس چشمی با یکدیگر بر انتقال مفاهیم زیادی از فردی به فرد دیگر مؤثر می‌باشد و پیام‌های مختلفی را انتقال می‌دهد.

«نگاه کردن مستقیم به چشم طرف مقابل، عموماً مبین این نکته است که ما در گفتار خود صادق هستیم و گرداندن چشم از آن‌ها غالباً نشان‌دهنده پنهان کردن چیزی از آنان است. البته باید در نظر داشت که این باور غالب است و ممکن است به دلایل مختلف از جمله طرف مقابل درست نباشد.» (فرهنگی، ۱۳۷۴: ۲۹۸-۲۸۸)

وقتی رسیدم بالای سرش و با تعجب زل زدم به ساکن و ساکت بودنش، داشت زیر لب، موش را به هفت جد و آباداش قسم می‌داد دست از سر دماغ بی‌ترکیبش بردارد. (خورشاهیان، ۱۳۹۵: ۱)

از کتابفروشی که می‌زدم بیرون فروشنده همین‌طور با تعجب نگاهم می‌کرد. به نظرم تا حالا زنی ندیده بود که با این شکل و شمایل برود همه پیشنهادهای فروشنده را بدون تخفیف خواستن و چانه زدن بخرد. (همان: ۸۹)

صاف زل زدم توی چشم‌هایش و گفتم: ببین پسر جان، اولش می‌خواستم با هم کار کنیم، ولی حالا که توی جوی آب خودت را می‌زنی به موش‌مردگی و فقط به فکر خودت هستی؛ عمراً دیگر دلم بخواهد یک لقمه نان بگذارم توی سفره‌ات. (همان: ۱۰)

در زدم و آتوسا در را باز کرد و رفتم تو. تا وارد حیات شدم از عصبانیت قرمز شدم. موتور همان موتورسوار مطاحم توی حیاط آتوسا این‌ها بود. باید همان جا مشتم می‌کوبیدم توی صورت آتوسا، ولی ایت کار را نکردم. (همان: ۲۱)



دکتر از اتاق که خارج شد و من به شدت عرق کردم. این چیزی که دکتر می‌گفت خیلی وحشتناک بود. باید باور می‌کردم ن هم دچار مشکل شده‌ام وگرنه می‌توانستم این مدت را با کریم توی یک سلول سر کنم. (همان: ۱۵۰)

کریم با چشم‌های قرمز زل زد توی چشم‌هایم و گفت: آزادش که نکردند. بردندش یک بند دیگر. (همان: ۱۴۱)

جلاد چشم تلسکوپی با چشمان آبی وقزده فقط به روبرو نگاه می‌کند، هیچ نشانی از احساس در این چشم‌ها نیست. (مکاری، ۱۳۹۸: ۱۱)

چشم تلسکوپی که همین‌طور به در و ر می‌رود سرش را سمت من برمی‌گرداند. حالت چشم‌هایش تغییر می‌کند، نه ترس است و نه عصبانیت. تعجب کرده. تمام قد روبرویم می‌ایستد، حتی دستش به سمت کلتش هم نمی‌رود. (همان: ۱۴)

مگر می‌شود چشم‌های دایی را نشناسم. همان چشم‌های میشی که هم می‌خندند و هم گریه می‌کند. (همان: ۱۷)

بعد برمی‌گردم به عقب و به سمت دکه می‌روم. کنار دکه که می‌ایستم می‌غهم پاسدار هنوز زل زده به من و با تعجب به من نگاه می‌کند که ته دلم تیر می‌کشد. (همان: ۲۰)

صورت دکتر بشیر سرخ می‌شود. دست به سینه روی صندلی‌اش می‌نشیند، چشمانش را از من می‌دزد و بدنش را به عقب هل می‌دهد. این صندلی بالاخره زیر این همه فشار کم می‌آورد. (همان: ۳۰)

یکی از بیماران دیگر هم از جایش بلند می‌شود و از مطب خارج می‌شود. بیماران دیگر هم دو به شک به من نگاه می‌کنند، چند نفر هم زیرچشمی توجهمشان به من است. (همان: ۳۳)

مثل حیوانی که به شکارش نگاه می‌کند چشم‌های خمارش را به من دوخته و با هر جمله دستش را بالای سرش تکان می‌دهد. ترکیب نور نارنجی و سوز، بهانه خوبیست که مراد و پسرعموهایش نفهمند صورتم از عصبانیت سرخ شده. (همان: ۳۵)



هر وقت که مردمک مصنوعی را شتابان تو چشمخانه‌اش می‌چپاند، طوری رفتار می‌کرد که انگاری هیچ اتفاقی نیفتاده است. آن را کف دستش می‌گذاشت و چشمخانه‌اش را می‌چسپانده کف دست، بعد با یک حرکت سریع کله‌اش را عقب می‌برد و پلک می‌برد. (آرام: ۱۳۹۸: ۳۲)

من به اولین جایی که نگاه کردم چشمانش درخشان بود. چشمانی خوابالود و سبز که انگار هزار سال بود که همان جور نشسته بیدار مانده بود. (همان: ۴۹)

چشمانش تنگ شده بود و ته آن حالت مات و کدوری سایه انداخته بود که مردمک چشمش را محو می‌کرد. ننه‌ام می‌گفت انگار زمان عکس گرفتن، چشم‌های مرده‌ای را قرض گرفته است. به خاطر آن سیبل پرپشت آویزان، دماغش ریزتر به نظر می‌رسید. (همان: ۷۰)

برگشتم و بهش نگاه کردم. چشم‌هاش سرخ شده بودند. مثل روزهایی که می‌رفت و پشت رختخواب‌ها گریه می‌کرد. (همان: ۱۰۴)

نور مرده ساعت پنج صبح چقدر مرا ترسانده بود. صورت‌ها یک رقم دیگری شده بودند. صورت‌هایی مسطح که فقط حفره چشم‌ها توی شان سیاهی می‌زد؛ چشم‌هایی که به طور خواب‌زده‌ای پلک می‌زدند. (همان: ۱۸۷)

ز. گریستن:

روان‌شناسان معتقدند که گریه کردن موجب کاهش استرس و حال بهتر افراد می‌شود. گریه می‌تواند در برقراری آرامش و بهبود حال روحی افراد مؤثر باشد. گریه پاسخ طبیعی بدن انسان به طیف وسیعی از احساسات از غم و اندوه عمیق گرفته تا شادی شدید است. گریه کردن یک دریچه ایمنی مهم برای بدن تلقی می‌شود چرا که سرکوب احساسات و پنهان کردن آنها موجب ضعف سیستم ایمنی، ابتلا به بیماری‌های قلبی عروقی و افسردگی می‌شود. نوعی گریستن شامل اشک‌های احساسی است که به دنبال استرس عاطفی، عصبانیت، ناراحتی، درد جسمی یا حتی خوشحالی شدید به وجود می‌آیند. این نوع گریستن برای تثبیت خلق‌وخو صورت می‌پذیرد و با احساس منفی همراه نیست.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

گریستن و اشک ریختن از رفتارهای چهره است که در اشعار اکثر شاعران پایداری بازتاب فراوانی دارد. گریستن شخصیت‌ها در القای پیام‌های عاطفی و انسانی تأثیرگذار است. «زبان‌شناسان فرهنگی، گریستن را نوعی سیستم فرازبان می‌دانند که آگاهانه یا به‌طور ناخودآگاه در حمایت از انفعال کلامی برزو پیدا می‌کند. (کاتلر، ۱۳۸۰: ۴۸۰).

با صدای شیون از قبر آدمم بیرون. آن موقع شب وقتی نبود که کسی با شیون وارد گورستان شود. یک وانت که توی تاریکی رنگش را نمی‌دیدم آمده بود جلوی چندتا قبر خالی ایستاده بود و چند زن و یک مرد که دیدم کریم بود از آن پیاده شدند. زن‌ها شیون می‌کردند و کریم پنج جنازه‌ای را که در بیداری به آنها اشاره کرده بود یکی یکی توی قبرها گذاشت و با هق هق و تکان‌های شانه‌هایش روی آنها خاک ریخت. (خورشاهیان، ۱۳۹۵: ۱۴۵)

پیرمرد می‌گفت من یک اُتمی را می‌شناختم به اسم فتح‌الله که الفبای مردگان می‌دانست، ولی می‌گفت بلد نیست. زانوهای ناصر تاخورد. نشست روی زمین و شروع کرد به هق هق کردن. پیرمرد گفت: نکند تو پسر فتح‌الله باشی؟ (همان: ۲۱۳)

پیرمرد که نمی‌دانم چرا اسمش را می‌پرسیدیم، سر خاک بابای ناصر نیم‌ساعتی گریه کرد. واقعا نیم‌ساعت شد. با خودش حرف زد. گریه کرد تا بالاخره ساکت شد. (همان: ۲۱۴)

این تنها باری بود که دیدم مادر بزرگ قربان صدقه دایی رفت. همون موقع صورت دایی یه جووری شد، مثل اینکه اتفاق خیلی بدی افتاده باشد، می‌خواست گریه کند. حیف که خانه یزدی سوخت و رفت هوا. (مکاری، ۱۳۹۸: ۲۲)

حالا من هستم و چند پاسداری که سعی می‌کنند من را کشان کشان با خودشان از دور کنند. من در بین آنها دست و پا می‌زنم. نمی‌شود خودم را خلاص کنم. مثل ماهی در تور پیچ و تاپ می‌خورم. هنوز گریه می‌کنم. (همان: ۲۵)

اشک مرد روی بخش کبود صورتش سرازیر شده، به حاج‌آقا سرایی نگاه می‌کنم، حاج‌آقا سرش را به یک سمت خم کرده، کمی روی پاهایش خم شده و با دقت به من نگاه می‌کند. سر کچلش در نور برق می‌زند. (همان: ۹۰)

حامد بدون هیچ حرفی برمی‌گردد، چشمانش پر از اشک شده. قدم‌هایش را تند می‌کند و به سمت پله‌ها می‌رود. طوفان ششی زیرچشمی به آقا شهریار نگاه می‌کند و نیشش باز می‌شود. (همان: ۱۵۰)



کتاب مرده‌ای که حالش خوب است

همان جا توی دالان زدم زیر گریه. ننهام با کف دست زمخت و سنگینش زد تو سرم و گفتم حق نداری برای کسی که ما را با بی‌رحمی گذاشت و در رفت گریه کنی. اما نشد. چون همان موقع زانوهایم خود به خود لرزیدند و یک چیزی بیخ گلویم باد کرد و ترکید. بعد هق هق خفه‌ای توی دهان بسته‌ام چرخید... اشک توی پهنای صورتم دوید. (آرام: ۱۳۹۸: ۱۴)

یه رو ناغافلکی تو راه‌پله خونش گیرش انداختم. بازوشو که گرفتم سرخ شد و داداد، اولش زد زیر گریه و بعد گذاشت تا یه جوروی صورتمو ببرم تو موهایش و یه دقه اون ریختی بمونم. (همان: ۸۹)

چشم‌هایش را بست و چند گلوله اشک از درز مژه‌هایش بیرون پرید. تندی با پشت دستش خیس‌ی زیر چشم‌ها را گرفت و الکی خندید تا خودش را یک رقم دیگر نشان دهد. (همان: ۱۶۶)

پلک چشم‌هام داشت سنگین می‌شد. توی مخم چیزی می‌چرخید. این چیز به آرامی با خودش صدای دریا را می‌آورد. (همان: ۱۴۲)

انگار چشم‌هام داشت از زور بی‌خوابی سیاهی می‌رفت. این بار ضربه‌ای که به در خورد با خودش صدایی آورد و آن صدا تمام اتاق را پر کرد. (همان: ۱۴۳)

چشم‌هایش را بست و چند گلوله اشک از درز مژه‌هایش بیرون پرید. تندی با پشت دستش خیس‌ی زیر چشم‌ها را گرفت. (همان: ۱۶۶)

ح. صدا و لحن

«صدا یکی از علائم غیر بیانی منعکس‌کننده عکس‌العمل درونی و حالت‌گوینده است و می‌تواند به‌منظور تقویت مناسب برای پیام‌های بیانی کنترل و توسعه یابد. یافته‌های محققان نشان می‌دهد که لحن، طنین و کیفیت صدا و سرعت کلمات ادا شده می‌تواند، هیجان‌ها را بدون توجه به محتوای پیام انتقال دهد. لحن صدا، علاوه بر انتقال پیام می‌تواند به‌عنوان مکمل پیام عمل کند.» (حسام‌زاده، ۱۳۹۰: ۷۷)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

وقتی آتوسا در را با لگد باز کرد، گفت: بیش‌عور وقتی گفتم با دزدی هم که شده برایم خانه اجاره میکنی، نمی‌دانستم اینقدر بی‌عرضه هستی که به جای کار کردن می‌روی دزدی. حالا هم خودت و دل مادرت زندگی کنو فردا صبح هم بیا دادگاه تلاقم بده بروم دنبال بدبختی خودم. (خورشاهیان، ۱۳۹۵: ۱۲)

کریم این حرف را زد و خوابید. با همه شک و تردیدی که به حرف‌های کریم داشتم، آن قدر محکم حرف زد که مو بر بدنم سیخ شد. تنها یک راه داشتم آن هم این بود که نخوابم. (همان: ۱۴۴)

لحنش آنقدر التماس آمیز بود که تکانم داد. باید هر طور بود او را هم از دست بنیامین نجات می‌دادم. من که این همه گرفتاری داشتم نادمی هم یکی‌اش. (همان: ۵۹)

بالاخره دل به دریا زدم و دوباره زنگ زدم. با همان زنگ اولی گوشی را برداشتم و داد زد: خیلی بیش‌عوری ناصر. دو ساعت است منتظرتم عوضی. آن قدر تعجب کردم که حتی دعواش نکردم. چرا بدون اینکه بداند من آن طرف خط شروع به حرف زدن کرده‌ام. با لحن معصومانه‌ای گفتم: خانمم من هم دو ساعت است منتظرم، ولی تو نیامدی. (همان: ۲۵)

مادر با لحن مطمئنی گفت: نگران نباش مادر. تو قول بده دست از خلاف بکشی، راضی کردن آتوسا با من. از خواهرهایت هم پول می‌گیرم و بدهی‌هایت را می‌دهم. (همان: ۳۶)

دیگر مطمئن شدم دارد وقت کشی می‌کند. با عصبانیت گفتم: طفره نرو و جواب مرا بده. (همان: ۴۳)

سال‌های آخری که دایی با ما زندگی می‌کرد با همین مینی‌بوس‌ها می‌رفت تهران و می‌آمد. از در حیات که تو می‌آمد داد می‌زد: من اوادم ننه. مادربزرگ هم داد می‌زد: فرستادمت دانشگاه که درس بخونی که مثل بچه‌های تو خیابون حرف نزن. دایی هم می‌پرید وسط داد و بیدادش که آخه قریونت برم ننه تو چرا اصلن فیلم نمی‌بینی؟ و می‌خندید. (مکاری، ۱۳۹۸: ۲۱)

دکتر بشیر در حالی که چشمانش از حدقه بیرون زده داد می‌زند: منظور؟ می‌گویم منظور خاصی ندارم. صابون حاج آقا به تن من هم خورده. (همان: ۳۱)

دکتر بشیری از داخل اتاقش داد می‌زند: خانم یقینی مریض بعدی رو بفرست. در جواب داد می‌زنم: از آخرین روزهای طبابت لذت ببر دکتر... امیدوارم تهدیدهایم زودتر جواب بدهند. (همان: ۳۳)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مثل گرگ‌های گرسنه که می‌خواهند ضعیف‌ترین عضو گروه را پاره کنند دوره‌ام کرده‌اند و نفس تازه می‌کنند. صدای پیچ و بوی گند عرق بدنشان را می‌شنوم. داد می‌زنم نه ضجه می‌زنم: من نبودم من کاری نکردم. (همان: ۴۴)

با صدای لرزان می‌گوید: آره به زور، خانواده‌ام نمی‌خواستن. برای همین بود که وقتی به دنیا اومدی فرار کردم. ساکت شده، بغض کرده، سمت پنجره بزرگی می‌رود که مشرف به خیابان بهارباغ بالاست. (همان: ۵۳)

مادربزرگ یواشکی مثل بار قبلی می‌گوید: کاش شعر می‌گفتن. سرودها کمتر می‌شوند. سرود نه، شعرها. فقط سر و صدا می‌کنند. جیغ می‌کشند، فریاد می‌زنند، به زمین لگد می‌زنند. (همان: ۱۱۷)

کتاب مرده‌ای که حالش خوب است

او می‌دانست که ننه پشت در اتاق گوش ایستاده است. هر وقت حرف‌های محرمانه می‌زدند ننه‌اش یک‌جوری خودش را می‌انداخت لای پیچ‌پچه‌اشان. هر دوی آن‌ها صدایشان را پشت لب‌های قیطانی پنهان می‌کردند تا او چیزی نشنود گرچه نمی‌توانستند سرخی صورتشان را قایم کنند. (آرام، ۱۳۹۸: ۱۶۸)

نفس نفس می‌زد و مزه خاک ته گلویم چسبیده بود. گاهی بین دو اندام گیر می‌کردم و پاهام از زمین جدا می‌شد و چند قدمی با فشار قفسه سینه‌ام به جلو برده می‌شدم. صدای تو دهانش خاموش شده بود. (همان: ۱۸۱)

جیغ و داد و بیداد توی میدان مرا ترسانده بود. اندام‌هایی که کش آماده بودند و لای تندباد دریایی په‌وری شده بودند. (همان: ۱۸۲)

یک هو صدای وکیل حسن با حنجره خش‌دارش خورد تو صورتم. (همان: ۳۳)

اسم سهراب که از دهنش بیرون زد انگار به چیزی توی کله‌ام ترکید همه جام تیر کشید... صدایش مثل عقربی بود که دمش رو کولش گذاشته و آروم به طرف آدم بیاد. هی بهم نزدیک می‌شد تا من نیش بزنه. (همان: ۲۰۲)

ط. لمس کردن

حس لمس یا بساواایی، مهم‌ترین راه ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و محیط اطراف است. انسان از همان بدو تولد این حس را تجربه می‌کند. لمس کردن مؤثرترین ابزار برای انتقال احساسات و عواطف می‌باشد. افزایش تماس یکی از مهم‌ترین روش‌هایی است که افراد در تحکیم روابط خود با دیگران از آن استفاده می‌کنند.



توی کوچه عمرانی نژاد دویدم که باقر سر رسید و پریدم ترک موتورش و از کوچه زدیم بیرون. دودستی کمر باقر را گرفته بودم که از موتور پرت نشوم کف پیاده‌رو که باقر گفت: خدا تو را از آسمان فرستاد ناصر. (خورشاهیان،

۱۳۹۵: ۱۴)

با پدر توی سبزه‌ها و لای گل و گیاهان قدم زدیم و گاهی آن‌ها را بو کشیدیم و گاهی لمس‌شان کردیم. در تمام لحظات به این فکر می‌کردم آیا پدر از آینده خبر دارد. (همان: ۱۶۶)

زکریا من و نادمی را مشتاقانه بغل کرد و گفت: خیلی خوشحالم دوباره می‌بینمتان دوستان من. زکریا خیلی اهل دل و احساساتی بود. (همان: ۶۰)

کتاب گمشده

راننده ریشوی کثیف جوری ژست گرفته و روی دسته موتور خم شده که انگار والنیتینو روسی است و وسط مسابقات جهانی است. دو نفر پشتی هم به هم چسپیده‌اند تا از سوز سرما در امان باشند و کاپشن‌های خلبانی‌شان پر از باد است. (مکاری، ۱۳۹۸: ۱۳۰)

کتاب مرده‌ای که حالش خوب است

به زانو ننهام چسپیدم. او یک هو سر و سینه‌اش را از بالای معجر برد توی حیاط. (آرام: ۱۳۹۸: ۱۷۸)

همان روز او و خاتون همدیگر را تو بغل گرفته بودند و از ترس چشم‌هاشان را بسته بودند. (همان: ۱۰۲)

همان جایی بود که نعشی دل بالا افتاده بود و ننهام کنارش پهن زمین شده بود و دنبال بهانه‌ای می‌گشت تا زاری راه بیندازد. او با چشم‌های گشاد و پر از ترس به من نگاه کرد. خواستم بزخم زیر گریه که پرید و کله‌ام را تو بغل گرفت. (همان: ۲۰۸)

ی. مکان و محیط

«ادراک‌های محیط‌هایی که در آن‌ها به برقراری ارتباط می‌پردازیم بر رفتارهای ارتباطی ما تأثیر می‌گذارند. روان‌شناسان دریافته‌اند که محیط اطراف، بر حالت‌های عاطفی تأثیر می‌گذارد. محیط زندگی می‌تواند در ما انگیزه ایجاد کند و باتوجه‌به اینکه، این انگیزه را چگونه تعبیر کنیم، می‌تواند در ما حس تحرک، هوشیاری، هیجان یا فعالیت به وجود آورد. ما به دلیل تأثیر محیط فیزیکی، شادی یا اندوه را تجربه می‌کنیم. بعضی از محیط‌ها حس طراوت،



شادمانی و خشنودی را برمی‌انگیزد و برخی احساس اندوه، نگرانی و نارضایتی به وجود می‌آورند.» (ریچموند و کروسکی، ۱۳۸۸: ۳۲۵)

توی کوچه عمرانی نژاد دویدم که باقر سر رسید و پریدم ترک موتورش و از کوچه زدیم بیرون. دودستی کمر باقر را گرفته بودم که از موتور پرت نشوم کف پیاده‌رو که باقر گفت: خدا تو را از آسمان فرستاد ناصر. (خورشاهیان، ۱۳۹۵: ۱۴)

خطر دقیقا از بیخ گوشم گذشته بود و من نمی‌دانستم. اگر دقیقا یک ثانیه زودتر از روی دیوار پریده بودم پایین نه تنها خودم که دودمان همه فامیل را به باد داده بودم. البته بار اول دیوارش دیوار باغ بود حالا دیوار خانه. بنیامین سر کوچه کنار کیوسک مطبوعات ایستاده بود. (همان: ۱)

داشت کم کم صبح می‌شد که نوای ملکوتی قرآن گوشم را پر کرد. بعد هم صوت اذان در گوش‌هایم پیچید. مثل قدیم‌ترها احساس خوبی به سراغم آمد. نفهمیدم چطور شد که دیدم توی پارک نهج‌البلاغه‌ام و دارم جلوی مسجد امیرالمؤمنین وضو می‌گیرم. (همان: ۶۴)

برگ‌های آتش‌رنگ درختان تند و تند می‌ریخت روی آسفالت. عجیب بود تا آذرماه هنوز برگ‌ها روی درخت مانده بودند. با این ساخت و سازهایی که کرده بودند طبیعت هم به هم ریخته است. (همان: ۱۶۴)

حیاط آقای رحمانی حیاط نبود. یک باغ بزرگ بود. نه به بزرگی باغ‌هایی که بیرون شهر دیده بودیم که خیلی بزرگ بودند و درخت‌های زیادی داشتند و دیوار هم نداشتند. البته بعضی‌هایشان دیوار هم داشتند. آن قدر بزرگ نبود. ولی برای محله ما که همه خانه‌ها دویست متر و صدمتر بود، خیلی بزرگ بود. (همان: ۱۶۷)

داستان از آن شب شروع شد که خانه یزدی سوخت، دود شد رفت هوا و من و مادر بزرگ در به در خانه این و آن شدیم. (مکاری، ۱۳۹۸: ۹)

باید پیدایش کنم حتی نه جهنم. برای همین است در این تاریکی روبروی دفتر حزب ایستاده‌ام و دنبالش می‌گردم. با کنجکاوای به کسانی نگاه می‌کنم که از در زده آهنی رد می‌شوند. دری که از هر طرف به دیوارهای آجری می‌رسد. (همان: ۱۷)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

صبح که رسیدیم ترمینال جنوب، خان دایی وقتی داشت بارمان را پشت ماشینش می گذاشت با غرولند برای مادر بزرگ گفت که موهبت به دفتر حزب رفت و آمد دارد و دیگر باید قیدش را زد. (همان: ۱۸)

نکند جایی را که مادر بزرگ بوده، زده اند. حمله ها بیشتر سمت پالایشگاه، فرودگاه و هوانیروز اصفهان است و اگر قرار باشد جای دیگری بمباران شود، پادگان مردآویج است و همه اینجاها از خیابان مجمر فاصله دارند. (همان: ۳۶)

وقتی حرکت کردیم باران زیاد می آمد. به یزد که رسیدیم شدت باران زیاد شد. قرار بود از دهج برویم یزد و از آنجا به اصفهان برویم نزد برادرم حبیب الله. (همان: ۱۰۹)

به کنار زاینده رود که می رسیدیم، موج مردم آواره نمایان می شوند. زاینده رود بعد از ده سال دوباره پر آب شده. حتی آبش از بستر رود هم بالا زده و وارد کناره های پارک شده. (همان ۱۳۵)

از بازار ماهی فروش ها تا خانه را یک نفس آمده بود. توی بازار ماهی فروش ها یهو دلشوره گرفتم... مردها توی کوچه های بادگیر که ته شان رو به دریا باز می شد، روی حصیر نرمه هایشان لم داده بودند و زن ها چسپیده به چارچوب در خانه با لمبرهای پهنشان نشسته بودند. (آرام: ۱۳۹۸: ۱۴)

توی اتاق دنگالی زندگی می کردیم که روی دیوارهاش چهارتا میخ کوبیده بودند. یکی از میخ ها مخصوص لباس های بابام بود و از میخی که زیر طاق هلالی پنجره زده بودند فقط ملاله ننهام را آویزان کردیم. (همان: ۳۷)

از چند تا دالان دیگر و یک پله چوبی رد شدیم. به پستوی دیگری قدم گذاشتیم که نیمه تاریک بود. ننهام ایستاد و یکی از دست هایش را روی سرم گذاشت... در درگاهی اتاق اسبی قزل دمش را تکان می داد و به ما زل می زد. (همان: ۴۷)

آن ها هفتاد نفر بودند که با پانزده تشاله ای از اسکله گمرک جدا شدند و به طرف غراب استریک رفتند. درست در یک غروب تنگ که نسیم سردی از دریا به خانه های بندر می خورد و هیچ کس نمی توانست پیش بینی بدی کند. (همان: ۷۶)

همین که نفس دریا تو کوچه قنسول خانه انگلیسی ها پیچید و صدای موج دریا بالا گرفت فهمیدم که به مریض خانه نزدیک شده ایم. (همان: ۲۰۷)



ک. تصویر

یکی از جذابیت‌های خواندن داستان یا شعر ایجاد تصویر است. نویسنده با استفاده از تصویرسازی در متن می‌تواند احساسات مخاطب را تحریک کند و خواندن را لذت‌بخش‌تر می‌سازد و خواننده احساس خستگی نمی‌کند. دراز کشیده بودم روی تخته سنگی و نسیم خنک روی صورتم می‌وزید و گوش‌هایم از موسیقی آب پر شده بود که احساس کردم صدای ناله‌ای می‌شنوم. (همان: ۶۵)

از خانه بیرون زدم و گوش‌هایم را به صدای آب سپردم و ذهنم را به صمیمیت روستا. (همان: ۶۷)
برای اولین بار ابهت گل و گیاه را درک کردم. اولین بار می‌دیدم گل و گیاه علاوه بر زیبایی ابهت هم دارند. من در آن موقعیت خاص پی به راز دیگری بردم. در آن لحظه یاد پدر افتادم. چقدر حیرت‌انگیز. (همان: ۷۱)
برگ‌های آتش‌رنگ درخت‌ها تند تند می‌ریخت روی آسفالت. عجیب بود تا آذرماه هنوز برگ‌ها روی درخت مانده بود. (همان: ۱۶۳)

در این سوز کوهستان، میان ناله و التماس آدم‌های دم مرگ در باد می‌پیچد، صدای سوت‌زدن جلااد هم هست که مثل سوزن گرامافون روی مغزم رفته. (مکاری، ۱۳۹۸: ۱۰)
کتاب مرده‌ای که حالش خوب است
اما سرفه امانش نمی‌داد و خون مثل جرقه‌های ریز آتش از گلوش بیرون می‌پرید و پاشیده می‌شد روی پیراهنش. (آرام، ۱۳۹۸: ۱۶۷)

ل. مصنوعات و زیورآلات

مصنوعات اشیایی هستند که اندام فرد را تنظیم می‌کنند، مانند: جواهرات عینک، نوع آرایش، پیپ، کیف‌های درسی، کتاب و ... بنابراین شخص با استفاده از یک شیء می‌تواند نزدیک‌شدن یا نزدیک‌نشدن را القا کند، مانند عینک‌های آفتابی منعکس‌کننده که مانع از نشان دادن چشمان فرد می‌شود، معمولاً نزدیک‌نشدن را نشان می‌دهد. (ریچموند، ۱۳۸۸: ۳۹۳)



ناصر هم از اولین کسی که بالای سنگ مرده‌اش نشسته بود، یک نخ سیگار گرفت و روشن کرد و آورد داد دست پیرمرد. پیرمرد به سیگارش پک‌های تلخ و عمیق زد. من هرگز تا آن لحظه نه معنای اندوه را درک کرده بودم نه معنای عمیق را و نه معنای تلخ را. (خورشاهیان، ۱۳۹۵: ۲۱۴)

دستی که محکم یک کلاشینکف را گرفته و انگشتش بر روی ماشه است. تمام دست خالکوبی شده. (مکاری، ۱۳۹۸: ۱۱)

راننده راه می‌افتد و من توی تصویر شیشه ماشین مردی را می‌بینم که به سمت در آهنی می‌رود. مرد کیف سامسونت بزرگی در دست دارد و سایه‌اش زیر نور تیرهای چراغ کوتاه و بلند می‌شود. (همان: ۲۴)

آقا شهریار نوار کاستی از جیب کتش بیرون می‌آورد. به سمت ضبط صوتی می‌رود که کنار دیوار روی زمین است. (همان: ۱۵۶)

کتاب مرده‌ای که حالش خوب است

دست ننهام که روی شانهم مانده بود داشت می‌لرزید. تمام این مدت نگاهم به کلتی بود که نوکش با هر حرکتی به بیضه‌هاش می‌خورد. مثل لبو سرخ شده بود. (آرام، ۱۳۹۸: ۳۴)

م. حالات نمایشی

حالت‌های تأثیرگذار دارای بار عاطفی و احساسی که از شخصی به شخص دیگر منتقل می‌شوند که این نوع حالت‌ها هر کدام از طریق اعضای بدن منتقل می‌شوند. این حالت‌های نمایشی تأثیرگذار واکنش‌های هیجانی اشخاص را نسبت به آن چیزی که در حال روی دادن است، نشان می‌دهد و در تقویت هیجان‌ها و شدت و قدرت احساس‌مان مؤثرند. این نوع رفتارها در اشخاص ممکن است از روی اضطراب و بی‌حوصلگی به وجود آید. این نوع رفتار کاملاً غیرعمدی هستند که روزانه از بیشتر افراد سر می‌زند.

«تنظیم‌کننده‌ها معمولاً رفتارهای غیرعمدی هستند که با احساسات منفی یک شخص با یک موقعیت یا احساسات ناشی از اضطراب در ارتباطند. این رفتارها عبارتند از: وررفتن با موها، با مداد روی میز ضربه‌زدن، خاراندن و ... اکثر این رفتارها نزدیک شدن را کاهش می‌دهد؛ زیرا که مخاطب را آزرده‌خاطر می‌کند.» (ریچموند، ۱۳۸۸: ۳۹۵)



ناصر هم از اولین کسی که بالای سنگ مرده‌اش نشسته بود، یک نخ سیگار گرفت و روشن کرد و آورد داد دست پیرمرد. پیرمرد به سیگارش پک‌های تلخ و عمیق زد. من هرگز تا آن لحظه نه معنای اندوه را درک کرده بودم نه معنای عمیق را و نه معنای تلخ را. (خورشاهیان، ۱۳۹۵: ۲۱۴)

با حیرت به ناصر نگاه کردم. من از باغ رحمانی و ماجرای زنش هیچ چیز نمی‌دانستم. هیچ چیز. (همان: ۲۱۵)

حتی حالا هم که به آن شب فکر می‌کنم ترس و لرز عجیبی می‌ریزد توی رگ و پی بدنم. من تنها کسی بودم که سال‌ها بعد دوباره از دیوار باغ رحمانی بالا رفته بودم. (همان: ۱۷۳)

به همدیگر نگاه کردیم و فهمیدیم بدون اینکه با هم حرف بزنیم همگی می‌دانیم فقط امشب می‌شود دزدی کرد چون نفر اول امشب دزدی می‌کند. (همان: ۱۷۰)

با دهان باز نگاهش کردم. از کجا فهمیده بود دزدی کرده‌ام. به بنیامین هم گفته بودم پولی در کار نبوده است. (همان: ۱۴)

بعد از کمی مکث زل زد توی چشمهایش و گفتم: خب حالا من چکار کنم؟ آتوسا که طلاق می‌خواهد. مادر که دلش شکسته است. (همان: ۱۵)

دکتر بشیر تو چهره‌ام دقیق می‌شود: باور کردی چرندیاتش رو؟ پس بزار بگم در موردت چی می‌گفت. می‌گفت تو این همه سال اومدی کنارش که جاسوسیش رو بکنی تا دخل اون و باباش را دربیاری. (مکاری، ۱۳۹۸: ۱۴۵)

چند ثانیه می‌نشینم و به دکتر بشیر زل می‌زنم. شقیقه‌هایم شروع کرده‌اند به سوختن. سریع بلند می‌شود. مینا می‌پرد بین ما. (همان: ۱۴۶)

حامد سر جایش می‌خکوب شده. می‌خواهم از جایم بلند شوم که طوفان مشت‌ی روی کلیه‌ام می‌کوبد. درد در تمام بدنم می‌پیچد. (همان: ۱۵۴)

حامد با دهان بازش به من نگاه می‌کند. دم سرد و پر از الکلیش به صورتم می‌خورد. یقه پیراهنش را محکم چنگ می‌زنم و می‌گویم: دفترچه خاطرات مادربزرگم رو می‌خواد. (همان: ۱۶۲)

سر جایم خشک می‌شوم، دهانم تلخ شده. دایی موهبت نگاهش را به من می‌دوزد. این چشمان میشی، حالت پلک‌ها و ابروها، همه مانند چشم حاج‌آقا سرایی است. (همان: ۱۹۰)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

کتاب مرده‌ای که حالش خوب است

صورت خاتون با مردمک‌های کدرش چرخیدن. و ننهام زل زد به صورت بی‌خونش و گفت: کبرا عزیزم امروز

بهتری؟ و کبری گفت خیلی بهترم. (آرام، ۱۳۹۸: ۱۶۹)

عمو پیرو که برگشت مرد سبیلو را با یک صندوق گنده که پشتش بسته بود توی پستوخانه آورد. هر دوتاشان با

دیدن عروسک خشک‌شان زد. مرد سبیلو بساطش را پهن کرد. (همان: ۱۷۶)

مثل گوشه چپ لبش، زیر سبیل چخماقی شاخ گاوی، که هی بیخودی می‌پرید و نوک تیز سبیل به لرزه

می‌افتاد. دل آشوبه گرفتم. بر و بر نگاهش پر از سکوت بود. سکوت را تو این موقعیت بهتر می‌شد شناخت. مثل وقتی

که آدم از ترس نفسش را در سینه حبس می‌کند تا صداش درنیاید. (آرام: ۳۰)

بعد انگار که خواست صدای خس خس سینه‌اش را بشنود. گوشش را به دهان بابام نزدیک کرد و یک هو کله‌اش

روی شانه کوچکو خمیده چرخید به طرف من. چشم‌هایش گشاد شده بود و به صورتم زل زد. (همان: ۵۴)

نتیجه‌گیری

در یک باهم‌نگری با تأمل در سبک ارتباط گفتاری این نویسندگان چهار اثر بررسی شده این جستار، می‌توان

نشانه‌های غیرزبانی را در محتوای گفتاری آنان مشاهده نمود که در لایه‌های زیرین داستان نقش مهمی در بیان نگرش‌ها

دارند. این نوع بیان، موجب درک بهتر محتوا و سخن شاعر از طریق نشانه‌های غیرکلامی در شعر آنان است که چه بسا

پی‌بردن به مفهوم این نوع نشانه‌های غیرکلامی بهتر از زبان گفتار باشد و گامی در جهت یاری‌رساندن مخاطب در درک

بهتر اندیشه شاعر است. پیام به‌خودی خود دارای هیچ‌گونه هدفی نیست. وقتی در جریان یک ارتباط، پیام‌ها به‌صورت

رمز انتقال پیدا می‌کنند؛ مانند بحث و گفتگو گروهی که آن ارتباط کلامی است. اما هرگاه پیام‌ها به‌صورت علائم و

رمزهای غیرکلامی، حرکات دست و چشم و... انتقال یابند، این نوع ارتباط غیرکلامی نامیده می‌شود. پیام‌های کلامی

وابسته به زبان هستند؛ اما غیرکلامی ضرورتاً وابسته به زبان نیستند. پس این دلیلی بر بدون کلام بودن ارتباط غیرکلامی

است که تفاوت هر دو را نشان می‌دهد. از تحلیل رفتارهای غیرکلامی در سه اثر ذکر شده، مشخص می‌شود که هر سه



نویسنده به صورت آگاهانه و موثر از این عناصر بهره گرفته‌اند. در هر سه اثر یاد شده تمام مؤلفه‌هایی که از نظر ارتباط غیرکلامی مطرح شده، نمونه‌هایی یافت گردید که در آثار نمایش داده شده‌اند. جو حاکم بر داستان‌ها باعث گردید که نویسندگان برای تجسم‌بخشیدن شخصیت‌ها از رفتارهای غیرکلامی به شکلی فراگیر بهره ببرند. در میان عناصر ارتباط غیرکلامی، رفتارهای چهره و چشم بیشتر حامل پیام بودند و در این کار نیز موفق بوده‌اند. همچنین نویسندگان با استفاده از عنصر صحنه و مکان، صحنه‌هایی زیبا و عاطفی و تاثیرگذار خلق کنند که مخاطب را لحظه به لحظه بیشتر متأثر می‌سازند. در کتاب الفبای مردگان نویسنده کمتر به ظاهر شخصیت‌ها چون قد و مو اشاره نموده است. ولی در دو اثر دیگر نویسندگان گاهی اشاراتی داشته‌اند. استفاده از ارتباط غیرکلامی مصنوعات و زیورآلات هم در این آثار کمرنگ می‌باشد. هر گاه یک ارتباط کلامی با مؤلفه‌های غیرکلامی همراه شود، تاثیرگذاری بر مخاطب را افزایش داده به خشک و بی‌روح بودن کلمات انعطاف می‌بخشد.

فهرست منابع

- آرام، احمد (۱۳۹۸). مرده‌ای که حالش خوب است. تهران: افق
- آسابرگر، آرتور. ۱۳۸۰. روایت در فرهنگ عامیانه؛ رسانه و زندگی روزمره. ترجمه محمد رضا لیراوی، تهران: سروش
- برکو، روی. ۱۳۸۶. مدیریت ارتباط. ترجمه محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- برکو، ری ام و همکاران. ۱۳۹۳. مدیریت ارتباطات. ترجمه سیدمحمد اعرابی و داوود ایزدی. تهران: پژوهش‌های فرهنگی.
- ثریا، مهدی. ۱۳۸۴. فرهنگ و شخصیت. تهران: قصیده‌سرا.
- جابری راد، مائده. ۱۳۹۴. «جایگاه رنگ در ارتباطات غیرکلامی». نشریه مطالعات کتابداری و علم اطلاعات، دوره ۱۲، شماره ۴. ۹۷-۱۱۴.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

- حسامزاده، منصور همایون. ۱۳۹۰. زبان بدن. تهران: پورنگ.
- خورشاهیان، هادی (۱۳۹۵). الفبای مردگان، تهران: نیلوفر
- دورانت، ویل. ۱۳۸۰. تاریخ تمدن. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: علمی فرهنگی.
- رضی، احمد و حاجتی، سمیه. ۱۳۹۰. «رمزگشایی از رفتارهای غیرکلامی در داستان روی ماه خداوند را ببوس». نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی، دوره ۵، شماره ۲، پیاپی ۲، ۸۸-۶۵.
- ریچموند، ویرجینیا پی و جیمزسی، مک کروسسی. ۱۳۸۸. رفتارهای غیرکلامی در روابط میان فردی (درسنامه ارتباطات غیرکلامی). ترجمه فاطمه‌السادات موسوی و ژیلما عبدالله‌پور، زیر نظر غلامرضا آذری. تهران: دانژه.
- شایگانفر، حمیدرضا؛ موسایی، معصومه. ۱۳۸۷. نقد ادبی. تهران: سپند مینو.
- شورشینی، سیده شیوا. ۱۴۰۰. نشانه‌شناسی کارکرد رفتارها و ارتباطات غیرکلامی دو رمان الحب فی المنفی اثر بهاء طاهر و زمین سوخته اثر احمد محمود: بررسی تطبیقی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشکده زبان‌های خارجی.
- طاهری‌فر، طیبه و محمدی، حسین و رامین‌نیا، مریم. ۱۳۹۹. «بررسی تاثیر ارتباط غیرکلامی در شخصیت‌پردازی داستان چشم‌هایش از بزرگ علوی». پژوهش‌نامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران، دوره ۲، شماره ۱.
- فرگاس، جوزف پی. ۱۳۷۳. روانشناسی تعامل اجتماعی؛ رفتار میان فردی. ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت. تهران: ابجد.
- فرهنگی، علی‌اکبر. ۱۳۷۴. ارتباطات غیرکلامی: هنر استفاده از حرکات و آواها. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد میبد.
- کاتلر، جفری. ای. ۱۳۸۰. زبان اشک‌ها. ترجمه طاهره جواهرساز. تهران: جوانه رشد.
- کول، کریس. ۱۳۷۷. فهمیدن و فهماندن و ارتباط موثر. ترجمه پروانه کاریا. تهران: مروارید.
- محسنیان‌راد، مهدی. ۱۳۸۵. ارتباط‌شناسی؛ میان فردی، گروهی، جمعی. تهران: سروش.
- محمودی، علیرضا؛ عبدی، غلامرضا (۱۳۹۵). «ارتباطات غیرکلامی در گلستان سعدی». نشریه زبان و ادب فارسی، شماره ۲۳۴. ۱۱۷-۱۳۴.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مکاری، پویان (۱۳۹۸). گمشده در ۶۰: ۱۳، تهران: آوند دانش

وزیرنیا، سیما. ۱۳۷۹. زبان شناخت. تهران: قطره

هارجی، اون. ۱۳۷۷. مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی. ترجمه خشایار بیگی. تهران: رشد.

هاشمی، فرزانه. ۱۴۰۰. کارکرد ارتباطات غیرکلامی در آثار دفاع مقدس با تکیه بر کتاب «لشکر خوبان». پایان‌نامه

کارشناسی ارشد، دانشگاه ولی عصر (ع) رفسنجان.